

پیش‌آینده نتیجه عملیات چند ماهه آنان بر خدمات چندین ساله‌ام سبقت
 میجوید. سلامت نغمه هیچوقت آثاری از بغض، کینه یا حس انتقام درباره
 مخالفین جاهلم از بنده باقی نمیگذارد و همه وقت حاضرم در صورت صدق
 و صفا آغوش بردارنده را برای پذیرائی آنان باز نمایم. شمار ادعوت میکنم
 با تغییر عقیده یا حسن نیت با مقصد وطن پرستی و شرافت دوستی، بطرفم
 گرائید و پیشانی خود را برای بوسه‌های تشکر آمیزم حاضر سازید. خدای
 را در این مدعیاتم گواه می‌گیرم.

کوچک جنگلی،

امانامه میرزا به رشید الممالک و حسن نیت او برای ایجاد صلح و آشتی
 و جانشین ساختن اتفاق و یگانگی بجای افتراق و دوگانگی، بلا جواب و بی-
 نتیجه ماند. دستهایی در کار بود که دعوت میرزا برای بوسه زدن بر پیشانی
 دوستان پیشین با پاسخ منفی روبرو شود. اینک همگان بر خورده‌های شدید
 احیاناً خونین را پیش‌بینی می‌کردند و با چنین مقدماتی بود که ضرورت
 تشکیل جلسه‌ای از سران انقلابیون و افراتیون، با میانجیگری شخصیتی
 چون حیدر عموغلی که مورد قبول و اعتماد هر دو طرفه باشد، بشدت احساس
 شد. و مابین ماجرای غم‌انگیز را که پایان کار حیدر عموغلی، نهضت جنگل
 و دیگر انقلابیون است، با استناد به منابع گوناگون در بخش آینده باز
 خواهیم نمود.

www.chebayadkard.com

بخش سیزدهم

« ماسرا » میعادگاه خونین

در جریان توطئه ساعدالدوله ، اغفال احسان الله خان
 وشکست او دیدیم که این شکست یسابقه و از دست رفتن
 نفرات ، تا چه حد بر کوچک خان گران آمد. و اعتراض
 و عملیات خودسرانه احسان الله خان و تحریکات کمونیستها - بر هبری
 او کوفت که هدفشان تنها اشاعه کمونیزم بود و حتی بدستورات مسکو
 توجهی نداشتند ، بار دیگر بین کمیته مختلط رشت و میرزا کوچک خان
 صورت بیشتری بوجود آورد. و حیدر عمواغلی را نیز در اولین گامهای
 صورت خویشی باشکست مواجه ساخت ولی...

«... در این بار نیز حیدر عمواغلی از پای نشست و بارفت و آمد
 جنگل زمینه تشکیل کنگره ای را از سران دو طرف در محلی
 نام «ملاسرا» که در چند کیلومتری رشت واقع است فراهم آورد. در
 آن موقع نمایندگان انقلابی رشت جز احسان الله خان و سران جنگل،
 و عمارت ملاسرا اجتماع کردند و در انتظار کوچک خان بودند. ده دقیقه
 آنقدر ناگهان از چهار سو آتش بجمعیت مزبور افکنده شد و تیر اندازی
 از پندی بجانب محل اجتماع سران دو طرف شروع گردید. بعضی از
 نمایندگان کشته شدند و برخی در لهیب آتش سوختند. در این میان تنی
 چند از جمله حیدر عمواغلی خود را از خانه بزیر افکنده از معرکه بندر
 رفتند در حین فرار بسوی رشت ، حیدر خان دستگیر و بجنگل برده شد و
 در منطقه اشکلان بحبس حسین خان معین الرعا یا که از بهران نامدار جنگل
 بود در آمد.

باید دانسته شود که در بین همکاران کوچک خان، جمعی پیدا شده بودند که از انحرافها و عهدشکنی های احسان الله خان و کسردها و بعضی اعضاء کمیته مختلط رشت سخت مکدر و عصبانی بودند و مکرر بکوچک خان تکلیف کرده بودند که اجازه دهد، رفقای ناپایدار را از میانه بردارند تا تصفیه کاملی بعمل آورده باشد. ولی کوچک خان بعد آنکه رفیق کشی تنگ است، از شدت آنها جلوگیری مینمود و فتوای قتل و تصفیه نمیداد و امیدوار بود با معاشات و استفاده از زمان بتواند رشته الفت و هم آهنگی را بهم بپیوندد. نصایح کوچک خان تسکین دهنده بود، ولی فکر تصفیه را از خاطر همکاران ریشه کن نکرده بود و پیوسته این دسته جنگلیان مترصد بودند که منظور خود را انجام داده و کوچک خان را در مقابل امر واقع شده قسار دهند.

بنظر میرسد تعرض بکنگره از جانب همین جمع بعمل آمده باشد و همین حادثه نیز موجب شد که کز چک خان را برانگیخته، بلافاصله برشت حمله برد و غیره هفده روزه شهری در گوی و برزن رشت پیش آمد نمود و منتهی یورود قوای دولتی سرداری سردار سپه بگیلان گردیدند...^۱ ما، شرح واقعه «ملاسرا» را به تفصیل و با استفاده از منابع دیگر شرح خواهیم داد. در اینجا اشاره باین نکته - که در مطالب بالا نیز آمده است - ضروری بنظر میرسد، که روحیه خاص میرزا کوچک خان و منطق او - که رفیق کشی را تنگ می دانست - یکی از عواملی بود که به ایجاد شکاف در میان جنگلی ها و قدرت گرفتن افراطیون منجر شد. حال آنکه اگر میرزابه توصیه تردیکاش عمل کرده بود، و از آغاز کار، افراطیون و منتصبین را با شدت عمل پاسخ می گفت، شاید حوادث بعدی با چنان وخامتی بوقوع نمی پیوست. اسماعیل جنگلی می نویسد:

«... از امکانات و مذاکرات نمایندگان مرکزی و شورویها و تبلیغاتی که جهت توسعه اختلاف بین سران جنگل و اعضاء هیئت کمیاریا شروع شدت یافته بود و خودسریهایی که بعضی از سران دسته های کرد و اعضاء کمیاریا از خود نشان میدادند، عده اکثیری از یاران کوچک خان متأثر

و عیبانی شده در صدد افتادند بهر قسمی شده باشد، اعضاء ناقص یا مزاحم را جدا قطع کرده و مبین اختلافات را از میان بردارند. قبلا نظر خود را بکوچکخان اظهار، ولی او از موافقت با پیشنهاد افراطی ها خودداری و اظهار داشت: «من نمیتوانم با کشتن یکمده یارانی که سالها با من همکاری کرده اند - بجرم غفلت موقتی یا نااهلی آنها - موافقت کنم و شما هم این فکر را از خود دور کنید» برای اینکه یکبار دیگر وسیله رفع اختلاف را فراهم کرده و از هر گونه سوء حادثه جلوگیری کرده باشد شروع با اقدام نموده و سایر نزدیکان را مجدداً فراهم نموده و مقرر شد، اعضاء کمیسیون ملاسرا یک فرسخی شهر رشت جمع شده و با حضور کوچکخان نقشه شرکت مساعی جدیدی را طرح نمایند.

روز پنجشنبه ۲۶ محرم ۱۳۴۰ مجلس مزبور - اعضاء انقلاب رشت و نمایندگان جنگل - در ملاسرا منعقد و مجاهدین افراطی مصمم شدند در همان روز نقشه پنهانی خود را برای کشتار کلیه شرکت کنندگان در مجلس مزبور اجرا و کوچکخان را در مقابل امر واقع شده قرار دهند. برای اجرای این تصمیم به لطایف الحیل از رسیدن بموقع کوچکخان به جلسه ممانعت بعمل آوردند و با دستجاتی که از پیش نامزد کرده بودند، به محل جلسه ملاسرا تاخته، خانه مزبور را آتش زده، تفتنگداران کرد را محاصره و اعضاء مجلس را به یاد گلوله گرفتند. کوچکخان موقعی به محل واقعه رسید، بود که کار از کار گذشته و مجال هر گونه ممانعت یا توضیح یا رفع سوء تفاهم فوت شده بود. زیرا در این کارزار عده کشته و عده مجروح و معضی نیز که از جمله خالوقربان و عمو اوغلی و چند تنی دیگر بودند، از امر که خلاص و متواری شده بودند. در همین موقع دسته دیگری از افراطیون جنگل برشت تاختند و خانه های فرماندهان کرد و سران انقلابی رشت محاصره و در هر کوی و برزن به ستیز پرداختند.

خالوقربان فراراً خود را بشهر رسانیده، در صدد قوای مدافع با احسان الله خان همکاری کرد. حیند عمو اقلی بنیست افراطیون دستگیر شد. نیمی از شهر در تصرف جنگلیان و نیم در دست انقلابیون رشت قرار داشت. شاترده شبانه روز متصل صدای شلیک توپ و تفتنگ در شهر ادامه

داشت و کوچک‌خان نیز خواه ناخواه عملیات افراطیون را تصویب کرده و باطناً از گسیختن رشته انتظام ملول بود. شعله‌ور شدن آتش فتنه و خصومت، تجزیه قدرت فرماندهی کوچک‌خان، ناراحتی شاتر به شبانه‌روزی اهالی، با نظرات روتشتین و دولت مرکزی دست بهم داده و ورود قشون دولت رابه گیلان تسریع کرد...»^۱.

چگونگی عزیمت سردار سپه به گیلان و ورود قوای اجتماع، بدون کتبه شد ... دولتی به رشت که عنبر به نبردهای خونین بعدی شده در صفحات آینده خواهد آمد. اما در اینجا ناچاریم نخست ماجرای «ملاسرا» را - از آغاز تا انجام باروایتی مشروحتر و مستندتر، شرح دهیم و آنگاه بدنبال رویدادها - تا مرگ حیدر عمواغلی - بپردازیم: «... اعضاء کمیته انقلاب هفته‌ای دوبار در قریه «ملاسرا» نه کیلو - متری رشت اجلاس نموده، با تبادل نظر یکدیگر تصمیمات مشترک می - گرفتند. ضمناً هر یک از اعضاء کمیته که مایل بودند، دوستانشان را اعم از مسلح یا غیر مسلح با خود بیاورند، همراه می آوردند. برای کسانی که کارهای شخصی یا عمومی داشتند، اینجا محل ملاقات و باسطلاح امروز جای «رئیس‌یون» بود.

به‌عیرزا خیر رسیده بود، زمینه یک توطئه‌ای برای درهم کوبیدنش، در شرف آماده شدن است و هدف این توطئه بدست گرفتن قدرت است. شنیدن این خبر چه اثری در مزاج شتونده دارد - آنهم با تلفیق بجزئیات مرگ - ناگفته پیداست، خاصه آنکه قرائن و شواهدی نیز صحت این مسئله را تأیید می نمود.

عمواغلی شنیده بود، بفرماندهی ارتش سرخ گیلان دستور تلگرافی رمز رسیده که چون وی با مقداری اسلحه و جواهر، از روسیه فرار کرده است، بایستی وی را فوراً دستگیر و بروسه بازگستد داد. این خبر شگفت‌انگیز در عین حال که تعجب‌آمیز بنظر میرسید، ناراحت کننده نیز بود، چه عمواغلی بدون اجازه مقامات شوروی بایران نیامده بود و همکاری

روی باز عماء انقلاب مورد موافقت واقع شده و جای هیچگونه گفتگو نداشت. امارکود کارهای جاری انقلاب، او را کم کم متأثر و ناخشنود می ساخت و این فکر را در او قوت می بخشید، که پیشروی انقلاب با ادامه اوضاع فعلی غیر ممکن است. او پیشنهاد کناره گیری اش را مطرح ساخت و گفت راضی تر است که به تبریز برود و از آنجا شخصاً بتبیه مقدمات بپردازد و نتایج که از انقلاب منظور نظر است بدست آورد. اما کمیته با این پیشنهاد موافقت نکرد و وجودش را در گیلان ضروری فرمیدانست.

محرومیت های گوناگون و یأس از عدم موفقیت حالات مختلفی می توانی در انسان پدید می آورد. عموغلی ابتدا مکدر شد و گله گذاری آغاز نمود، بعد متغیر شد و با اعتراض پرداخت، سپس به تمهیدات پنهانی متوسل گردید و تا سرحد بدست گرفتن زمام قدرت پیش راند.

افرادی که مشتری بازارهای آشفته اند، در مقام سوچوئی برآمدند و اختلاف سلیقه را به ففاق واقعی مبدل ساختند. تاجائی که بین زعماء جنگل شکاف پیدا شد و شکاف، مرحله بمرحله عمیق تر گردید. دو رهبر انقلاب با اصطلاح سرشاخ شدند و در صحنه شطرنج سیاست بیکدیگر «کیش» دادند و مخالفینشان نیز ضمن نقل قول ها و سخن چینی ها، زیر آتش بدگمانی هیزم می گذاشتند و حواس بازی کنندگان را از همه جهت پرت می کردند.

یکی از تصمیمات مخالفین، اعزام حاجی احمد کسمائی بایک عده افراد مسلح از طهران به گیلان بود. تصمیم دیگر فرستادن میرابوطالب و رحیم پیشمیر، که هر دو نفر از سرشناسان مشروطیت گیلان بودند. اینان باعورت داشتند که با فکر و نقشه سردار محیی و قوه اجرایی احمد و سید لال چمنی (که شخص اخیر یکی از سردستگان جنگل و این زمان از طهران جدا شده کوس لمن الملکی میزد و بانیروی دولت نردم محبت می ساخت) جنگل درآویزند و پیشوایش را بچهر تقدیر، از صحنه انقلاب گیلان اندازند. شیخ محمدعلی فومنی (سابق الذکر) باین توطئه پیوسته بود. سردار محیی در بحبوحه انقلاب مشاور احسان شد و او را باتخاذ تصمیمات برویه و امیداشت. تاجائی که مصادره اموال مردم بدون اجازه و صورت

می گرفت و او بود که احسان را در کینه توزی و عناد ورزی ترغیب مینمود. در حالتی که خدمات میرزا سردار محیی در نهضت مشروطیت مشهود خاص و عام بود و اگر مقتضیات ایجاب می کرد، کمک بی شائبه ای از طرف نامبرده با انقلاب گیلان بعمل آید، روی سوابق مزبور میبایست قاعدتاً مشاور میرزا میشد، نه عقل منفصل احسان. و در هر حال ورود حضرات را محافل مطلع در این موقع باریک بنقشه میرزا کریم خان رشتی مربوط میدانستند و یکی از آن محافل شخص فرماندهی قواءسرخ (کیگالو) بود، که حدس خود را در این زمینه بر رئیس دفترش (حسن مهری) اظهار داشته بود. کیگالو با دستورهای رمزی که از مقامات شوروی دریافت میداشت، حوادث جاری و یا در شرف وقوع را باشم نظامی و سیاسی تجزیه و تحلیل می کرد و روابط و علت و معلولیشان را کشف مینمود.

کیگالو بعد از استحضار از آمدن حاجی احمد بشهسوار همراه شصت تن افراد مسلح، دستور داد او را دستگیر نموده، برشت بیاورند و نفراتی را کلاخلع سلاح کنند. احسان که هیچگاه تمایلی بملاقات حاجی احمد نشان نمیداد، حتی حاضر بود دستور بدهد او را از درد زندگی راحت کنند، با کمال تعجب در رشت از وی ملاقات نمود. چه گفتگوئی بین آنها رد و بدل شد، بما پوشیده است. همینقدر معلوم است که یکروز بعد از ملاقات احسان و حاجی احمد پیامی از میرزا رسید که پرسیده بود «چه رمزی زیر سر این بازگشت نهفته است؟» معلوم شد شخصت وزیر ایران سیدضیاءالدین طباطبائی بتوصیه میرزا کریم خان رشتی ماموریت این چند نفر را تصویب کرده و وجه کافی در اختیارشان گذارده است...

بدینین اعضاء کمیته روز بروز نسبت بیکدیگر تشدید میشد. تا جائی که ملیون ایران بوجود این اختلاف و توطئه آگاه شدند و سید محمد رضا میاوات و میرزا طاهر تنکابنی و ادیب السلطنه سمعی پیامی بچنگل فرستاده و طرفین را به اتخاذ روش متین و عاقلانه نصیحت کردند و تصریح نمودند که اطاعت از تصمیمات کمیته ب همه افراد واجب است. چنانچه حیدر خان عموغلی نظری غیر از این دارد، بایستی خود را از عمر که کنار بکشد و راه بازگشت را در پیش بگیرد و حتی تصمیم داشتند شخصاً بگیلان

سافرت نموده همین مسئله را حضوراً ابلاغ و تفهیم نمایند. مرحوم سید حسن مدرس نیز با پیام‌های مکررش آمدن میرزا را بطهران تا کید می نمود. میرزا در یکی از جلسات خصوصی سران جنگل، ضمن طرح همه‌ی این مسائل و گزارش جریان کار و اینکه يك تن از عمال توطئه را شخصاً در فومن از بین برده است، اظهار عقیده می‌کند که باید تکلیف قطعی جنگل با این قبیل افراد یکسره شود.

در این جلسه که خطرناک‌ترین تصمیمات گرفته می‌شود، قدر مسلم این است که معین‌الرعا یا واسمعیل جنگلی و گائوک آلمانی و عبدالحصین خان قزوینی و محمدعلی پیربازاری و عبدالحصین خان شغائی حضور داشته‌اند و رأی نهاییشان بر این قرار می‌گیرد که اعضاء کمیته را گرفته و محاکمه کنند. روز ۲۹ محرم ۱۳۴۰ قمری، خالوقریان و سرخوش و عمواغلی در ملاسرا حضور می‌یابند. محمدعلی (خمامی) و میرزا محمود کریم‌حله‌ای (گلرنگ) و کاس آقا حسام (خیاط) برای تجدید دیدار میرزا بملاسرا رفته، منتظر ورودش می‌گردند. سید محمود کریم‌صدر خالوقریان و چند نفر دیگر از کردها از راه رسیده همراه افراد مسلح دیگر مشغول بصحبت می‌شوند، که ناگهان واقعه‌ای که هیچکس انتظارش را نداشت بظهور می‌رسد. یعنی غریب‌و پیایی شلیک تفنگ و مسلسل از اطراف برمی‌خیزد و شایسته کمیته را زیر آتش می‌گیرد.

از این واقعه غیر مترقب، همه به بهت فرو رفته و نمیدانند چه کنند. تنها شلیک مهاجمین را به تیراندازی متقابل پاسخ میدهند. خطر کم کم بزرگ و معلوم میشود هدف مهاجمین تنها همین خانه است. معین‌الرعا یا واسمعیل جنگلی و گائوک آلمانی مأمور دستگیری کسانی هستند که امروز بملاسرا بیایند. اما چرا باین طرز شروع کرده‌اند؟

آیا راه آسانتری برای دستگیری چندتن معدود وجود نداشت که باین طرز اقتضاح آمیز متوسل نشوند؟

از قیافه همگی وحشت و تعجب می‌بارید و علت این مهاجمه هنوز حقیق نپیوسته بود.

قشار رفته‌رفته رو با افزایش نهاد و مهاجمین نزدیک تر شدند و انفجار

بمب و نارنجك های دستی نایره قنار را گرمتر کرد . عمارت ملاسر آتش زده شد و مهاجمین با مدافعین دست بیفته شدند . گائوك آلمانی شخصاً سید محمد کرد را با طپانچه از پای در آورد و چند کرد دیگر نیز بدنبالش نقش بر زمین شدند . کاسه چشم همه جنگندگان سر که پر از خون شده بود ، که در آن لحظات سخت بجز شیخ مرگ هیچ چیز دیگر را تشخیص نمیداد . خالو قربان خود را از بالای عمارت پرت کرد و با اسلحه ای که داشت (موزر) دفاع مینمود . کاس آقا حسام و محمود کرد محله ای و محمد علی خسامی نیز خود را از بالای عمارت بزیر انداختند . سرخوش که کمی از یا عاجز بود ، نتوانست فرار کند و در میان شعله های آتش سوخت . نقش سیاه شده یکتن دیگر از کردها نیز بعد از پایان حریق بدست آمد . از مهاجمین هم چند نفر مقتول و مجروح شدند . حیدرخان عمواغلی که از این واقعات زیاد دیده بوده خود را نباخت و فرار آقا پسیخان دوید . حتی با نظرف رودخانه نیز رسید . لیکن در آنجا شناخته شد و دستگیر گردید . خالو قربان بعد از دفاع مختصر بدرختان جنگل پناه برد و ناپدید شد و سه شبانه روز خود را در جنگل ها مخفی ساخت و عاقبت برشت رسید .

عمواغلی را همراه يك مجاهد (حسن رضائی) يك مسافر ستادند و چند روزی در کما نگاهش داشتند . اما از حق ملاقات محروم نبود . دوستانش بدیدنش میرفتند ، لیکن جز دشنام نسبت به میرزا چیزی از وی نمی شنیدند . پس از نگهداری چند روزه در کما که جنگ بین جنگلی ها و کردها شدت یافت ، وی را به قریه « مسجد پیش » که محل کوچك دور افتاده ای میان جنگل های انبوه توبه کله است ترد طالش های الیانی اتباع معین الرعا یا گسیل داشتند . مکرر از میرزا شنیده شد که میگفت باید عمواغلی را محاکمه کرد . اما روزگار فرصت محاکمه بهیچ يك از دو نفر را نداد .

هنگامیکه عمواغلی در کما تحت نظر بود ، نامه ای از داداش بيك نام بجنگل رسید که تقاضا داشت با حیدرخان ملاقات کند . دادش بيك که بود و چکاره بود ؟ آیا از اقوام عمواغلی و یا از دوستان روسیه اش بود ؟ بنگارنده مجهول است . آنچه معلوم است این است که عبدالحسین خان شفائی بمنظور از سرباز کردن داداش بيك ، جواب نوشت که ملاقات

ده مقنور نیست زیرا عمواغلی بعد از واقعه ملاسرا در موقمی که قصد فرار کند، بدست قراول کشته شده است. بعداً از همین نامه که شاه «عبدالحمین» داشت و با نام عبدالحمین ثقفی قابل اشتباه بود استفاده از عمواغلی بدست میرزا شده است، در حالیکه هنگام تحریر آن نامه عمواغلی زنده بود و در کسما نگهداری میشد. بدروستی معلوم نیست پاسخ عمو شفاقی به داداش بیگ به تفصیلی که فوقاً بیان شد چه انگیزه‌ای داشته است ...»

واقعه ملاسرا مقدمه يك جنگ هفت روزه بين افراد جنگ
جنگل ، یعنی مجاهدان میرزا کوچک خان از يك طرف و کردها و روس ها از طرف دیگر گردید. در
مخاطبان خواننده علاقمند طبعاً انتظار دارد، هر چه زودتر از پایان ماجرا
بر نوشت حیدر عمواغلی و مرگ او آگاه شود. ولی با توجه بمطالبی که
گفته گفتیم، برای یافتن ریشه‌های اختلافاتی که منجر باین حوادث
شماریم سری بتهران برنیم و ضمن وقوف بر عهدشکنی روسها، بدانیم
چگونه اندیشه‌های میرزا کوچک خان و سردار سپه بیکدیگر نزدیک
شد و حتی نماینده میرزا کوچک خان که برای ملاقات با سردار سپه بتهران
آمده است به میرزا کوچک خان توصیه می کند که تنها امید نجات مملکت
نظامی با سردار سپه است.

اسماعیل جنگلی متن مراسله نماینده جنگل را از تهران برای میرزا
کوچک خان شرح زیر نقل کرده است. بدون اینکه نامی از این نماینده
برده باشد:

«آقای میرزا. مدخله، با احتمال کلی که این عریضه بشما نخواهد
رسید و ممکن است که افشای آن تولید زحمت برای من نماید، مع هذا جهت
تشنه‌خوار شما می نویسم. حسن اخلاق و نیت بی آلاش و صداقت شما در
کلیه امور، حتی در سیاست سبب این شد که اظهارات روتشتین را حمل
بر نوع پرستی نموده و بیانات زمامداران وقت را هم محالی از ریا تصور

کردید و مرا امر بجزمت تهران نمودید. لزوماً اطاعت کرده با همراهان
آمدم و روتشین وزیر مختار را ملاقات کرده، در اول کار معلوم شد آنچه
نوشت و گفت همه از روی دورنگی و ترور و دیپلوماسی بوده، فقط منافع
خصوصی دولت خود را به محور وطن پرستان گیلان و شما که در رأس آنها
واقع شدید دانسته، صحبت براندازی و نوع پرستی و حمایت از احرار همه
مواعید عر قوی بود و بس. اگر چه ما بر حسب عقیده خود و تصمیم جمعیت
و نیات شما باید با دولت ایران و زمام داران ایرانی قضایا را حل و تصفیه
کنیم، وزیر مختار یک نفر میانجی غیر رسمی است که خود را خیر خواه
فریقین قلمداد و در عین حال با هیچ دسته حقیقت را رعایت نمی کند. ولی
بدخستانه اولیای امور از حقایق دور و ملاقات تفصیلی اینها متاثر بای حاصل
و بالجمله در کلیه قضایای راجعه بجنگل رأی وزیر مختار هم خالی از
مداخلت نیست. وسیله هم در دست ندارم که به اولیای دولت ایران حالی
کنم، که اگر جمعیتی در ایران وجود داشته باشد که برای ایران و ابسخت
این دولت باستانی و قطع ایادی غیر لایق قاچاره از زمامداری ایران کار
کند و با نهایت دلسوزی باین آب و خاک توارد عملیاتی سهمگین شده که
دست بیگانگان کوتاه و ایران محنت دیده را بالاخره تسلیم زمامداران لایق
نماید، همان جمعیت و قاید آنها میرزا کوچک خان است.

عقیده بعضی درمرکز این است که بابت از موقع استفاده کرد. جنگلیها
را قلع و قمع نمود. بهتر میدانید که این گونه عقاید از قلوبی است که یک
عمر در زیر سایه سکوت ظاهری و تسلیم شدن با جانم به آسوده گی خسون
ایران و ایرانی را مکیدند و همنه را باین روز سیاه نشانیده، که ناچار شعاو
ما باید سالها با جان و عرض و همتی خود بازی کرده، برای تصفیه این مملکت
دقیقه آسوده نشده و امروز هم دچار کشمکش نااهلان داخلی و سیاستمداران
خارجی گردیم. مالکین و اعیان بی خبر رشت که از بیگانه همه توی سری
خورده و خوش بودند که به بیچارگان داخلی تومری میزند، چهار اسبه
بیدان بدبختی خود می تازند. احرار تهران که یک مقداری در مجلس
شورای صوری جالسند، همیشه پر نسب آزادی خواهی شان این است: باید
همه ایران فدا شده، تا موقعیت بزرگی و لیدری خود را حفظ نمایند.

سفارت روس معرکه آرای طهران است. عجب است صورت آن گلیسها
می کنند، ولی باطنا وقتی که مفهوم شد اینها سفارت روس را در دست
دارند. حکیم نظامی می گوید:
شاه از آنکه عالم گرفت ای شکست

من آن را گرفتم که عالم گرفت
رئیس الوزراء ورزیده است، ولی در جهت خلاف آمال ملیون. اما
رضاخان سردار سپه وزیر جنگ یک نفر دور از سیاست و تازه وارد عرضه
عمل شده، بکلی ذهنش از نیرنگهای دیپلوماسی روتشتین و قوام السلطنه و
اغراض مرتجعین عاری است. باین مقدمات مشکلات کار برای بنده و شما
و یاران معلوم است. اوضاع ناگوار اینجا طوری متأثر نموده که این جماعات
را نوشتیم و بی خبری از شما و تهدید روتشتین و تکالیف او که یک سره با جنبه
وطن و آزادی خواهی بنده و شما منافی است، بکلی پریشان نمود. بهر
حال به اصل مقصود پرداخته ناچار وارد شرح قضایا میشوم.

شب هفتم صفر وارد تهران شدیم. عقیده ام این بود که مستقیماً بمنزل
سردار سپه وارد شده با او که از حیلله های درباریان و سیاست خارجی دور
است، کارها را تصفیه کنم. متأسفانه رفقا صلاح دانستند که در منزل سعدالله
سخان ورود کرده، وقت ملاقات بنخواهیم و برویم. باین جهت روز ورود
از وزیر جنگ و رئیس الوزراء وقت خواستم. رئیس الوزراء چهار از شب
وزیر جنگ فردا را وعده داد. ناچار این روز را که بی کار بودیم باتفاق
کلا متراف سفارت روس رفته، روتشتین را ملاقات نموده و گفتم که جهت
انجام قضایای گیلان و مذاکره در تکالیف دولت و پیشنهادات شما آمدیم.

روتشتین در جواب همه حراتهای مصلحانه و اصرار در رسالت را فراموش
کرده، بنای مظلمه گذاشت. مثل اینکه ابدأ سطری بشما ننوشت و یا کسی را
بمجنک نفرستاد. فقط به بنده گفت که بدولت ایران بدون هیچ شرط
تسلیم شوید. اگر اندیشه دارید بروسیعبروید. هر قدر بینامات و مکاتیب را
بواتذکر دادیم، فایده نکرده همه را بظرفه گذرانید. بالاخره واضح شد که
روتشتین مقصودش یا محو جنگلیها است، یا آنها را در روسیرواته کرده،
برای اجرای سیاست خود در دست داشته باشد. اگر بمقصود اولی نایل شود

در گیلان و سرحد روسیه معارضی از جنس وطن پرستان نخواهد داشت. در شوق ثانی رول مهمی در سیاست باخته و موفقیت در اجرای مقاصد دیپلوماسی خودشان پیدا نمایند. با اینکه این آخرین امید احرار ایران یعنی وطن پرستان گیلان اگر محو شوند برای آزادی و مملکت مضرات عمده دارد. مهمنا رجحان دارد به تسلیم شدن بیگانه و آلت دست شدن. ناچار از سفارت بیرون آمده، شب را بملاقات رئیس الوزراء رفتم، موکول بملاقات وزیر جنگ نمود. صبح فردا وزیر جنگ بگیلان عزیمت نمود. تا اینجامذاکرات رسمانه ما خاتمه پیدا کرد.

آقای من. لقمان را حکمت آموختن غلط است. امروز شما و ما هانیز بالتبع در موقعی ایستاده ایم که اندک ملاحظه حفظ جان زحمات گذشته را بدر داند و تنگ تاریخی بعد از افتخارات عظیمه جهت شما و ما و همراهان خواهد ماند. وزیر مختار روس حفظ سیاست خود را می خواهد. قوام السلطنه مقام خود را تثبیت مینماید. و کلای دارالشورا تحکیم موقعیت خودشان را میخواهند. مالکین گیلان ساکن تهران نظرشان به همان منفعتهای خصوصی است که با هزاران مذلت و بدبختی تحصیل میکنند. دشمنان داخلی هم مقصودشان فنای همه ما است. وزیر جنگ میل دارد با ملیون و وطن پرستان توافق پیدا کنند، ولی باین تفصیل نخواهند گذاشت که این آرزو عملی شود. مافعللا در تهران غریب مقهور، شما و یاران در جنگل بین دشمن از هر طرف محصور. شما بوعده اجنبی فریب نخوریده چنانکه تا حال نخوردید. توکل بخدا و ائمه اطهار و اعتماد به نفس نموده، اگر ممکن باشد با وزیر جنگ که اگر توفیقی شود فقط با او خواهد بود. نوعی تصفیه کنید اگر نگذاشتند، یا ممکن نشد، خود را بخدا سپرده باحوادث مقاومت کرده، خود را حفظ، شاید خداوند فرجی عنایت کرده، طوری شود که زحمات چندین ساله شما و ماها هدر نرفته، بعدا بتوانیم برای مملکت و آزادی قادر بخدمت باشیم. در صورت امکان از حال شما و همراهان مسبوقم فرمائید و بنده هم اگر ممکن شد از حالات خود همان عرض می کنم. از دور شما و رفقا را برادرانه می بوسم^۱.

اما دیگر کار از کار گذشته بود. آخرین اجتماعی که می‌توانست نهضت جنگل را نجات دهد و بین مخالفین تفاهم و اتحادی بوجود آورد، نامتهای مرموزی بخون کشیده شده بود و حیدر عمواغلی را دشمنان این حرکت و یگانگی روانه میعاد گاه مرگ ساخته بودند.

منابع وابسته به گروههای چپ و سازمانهای کمونیستی، می‌کوشند میرزا کوچک‌خان را مسئول مستقیم حادثه ملاسرا و مرگ حیدر عمواغلی معرفی کنند. طبیعی است که در این میان نه از پیمان شکنی روسها نامی بمیان می‌آورند، نه از نقش کمونیست‌های گیلان و حتی جناحهای افراطی جنگل که طبق روایاتی که آمد - بمنظور تصفیه نهضت - بدون اطلاع میرزا کوچک‌خان دست باین توطئه زدند.

اما چون هدف ما پی‌جویی واقعیات است، طبیعاً نمی‌توانیم روی تفاوت‌های یک‌جانبه تکیه کنیم. بهمین جهت این مسئله را که حیدر خان چرا و چگونه به قتل رسید در بخشی مستقل و جداگانه و با توجه به همه اینها و آن‌ها وجود و اظهارات صاحب‌نظران بررسی خواهیم کرد. ولی برای اینکه هیچ سخنی را در این میان ناگفته نگذاشته باشیم، مطلب دیگری را که از یک‌زمان سیاسی استخراج شده و در آن ضمن نوعی حمایت از روسها، تنها میرزا کوچک‌خان مسئول همه حوادث و میرزا اسماعیل خواهرزاده‌اش صراحتاً قاتل حیدر عمواغلی شناخته شده‌اند، در اینجا می‌آوریم.

لازم بیادآوری است که این کتاب در سالهای ۳۰ تا ۳۲ بچاپ رسیده است. یعنی زمانی که سازمانهای دستچپی در ایران قدرتی بسیار داشتند. در آن زمان کمتر مقاله و کتابی امکان‌داشت بدور از تعصبات سیاسی برشته تحریر درآید:

«... چرخ امور کشور با پولی می‌گشت که انگلستان هر ماه بوسیله پادشاهنشاهی به خزانه دولت می‌پرداخت. در عوض به بهانه جلوگیری از توسعه دامنه انقلاب، انگلستان اصرار داشت که قرارداد ۱۹۱۹ اجرا نگردد، مرکزیتی حرف‌شنو در ایران بوجود آید و نیروهای دولتی یکپارچه محلاً به ارتش امپراتوری منظم شود. مقدمات این کار از همه جانب با

صرف بخشش‌های مناسب فراهم گشته بود. مستشاران مالی و نظامی انگلستان در تهران و قزوین و اکثر شهرها جداً دست بکار شده بودند چیزی که بود در داخل کشور توده مردم با این نیرنگ آشکار بریتانیا مخالفت می نمودند. شاه و افران روسی بریکادخراق نیز با آن همدستان نبودند زیرا در این معامله هر دو بازنده بودند. ایشان قدرت فرماندهی و درآمد وابسته با آن را برایگان از دست میدادند. آن یکی هم از تنها تکیه گاه خویش در برابر کابینه‌های دست نشانده انگلستان محروم میماند.

در خارج از ایران هم، فرانسه و امریکا هیچیک چشم آن نداشتند که لقمه چربی مانند ایران را با آنچه ذخایر نفتی منحصر آ در کام بریتانیا به بینند. آنها هم البته از آن نمد کلاهی میخواستند. بهمین جهت دست به تبلیغات بشردوستانه می زدند و سخت یقعدرانی میکردند.

شوروی نیز بهیچ روی ماندن ارتش انگلیس در خاک ایران را رضایت نمی داد. و اخراج آنرا نخستین شرط استقرار مناسبات دوستانه با ایران می دانست. این عوامل دست بدست هم داده کابینه را در انجام درخواستهای انگلستان سست کرده بود.

تهدید انگلیسی‌ها که دولت را در تنگنای مالی بگذارند، چندان مؤثر نیافتاده بود. زیرا همه می دانستند که آنها نمی توانند از وجود دستگاهی در تهران بنام «دولت ایران» چشم ببوشند. فرماندهان روسی قزاق هم شاید با اشاره شاه، نخواستند پیش فرماندهی انگلیس مقیم قزوین سر تسلیم فرود آورند. بهمین جهت کارها سست شد و نیروی دولتی ناچار گشت پس از یکماه اشغال گیلان باریگر به متجیل و سپس به قزوین عقب به نشیند. فرصت یکتائی بود. رژیم تهران مرگ خود را حس میکرد و بدان رضایت میداد. کار گردانان بیگانه و خودی سرگرم پخت و پز انواع کودتا بودند و تاملاتی بر اثر کشمکش‌ها و رقابتهای خصوصی به هیچ کاری نمی توانستند برخیزند.

انقلاب گیلان بار دیگر مستقر شده، می توانست سازمان درستی بخود بدهد، در مردم ریشه بدواند و پیروزمندان از همه جانب گسترده شود. این کار آغاز شد و با وجود مانع فراوان تا اندازه‌ای پیش رفت. اما برای آنکه

از تمام نیروهای موجود به نفع رهائی ایرانیان و استقلال کشور استفاده
نموده، همکاری جنگل پس لازم می نمود. بخصوصی که اینک پس از چهار
ماه تلاش انگلیسی ها کودتائی بدست سیدضیاءالدین راه انداخته بودند و
بکار تجهیز قوا بنام ایرانی پرداخته بودند. وقت تنگ بود، می بایست در راهی
که انقلاب را از جنگل جدا می ساخت هر چه زودتر پر کرد.

حیدر عموغلی در این باره از کوشش و راهنمایی باز نمسی ایستاد.
سایندگانی چند پیاپی از رشت به جنگل رفتند و سرانجام پامیرزا پیمان
سختند و بار دیگر او را بشهر آوردند. کمیته آزاد کننده ایران تشکیل شد
و در آن میرزا کوچک خان در کنار حیدر عموغلی و احسان الله خان و
دیگران نشست. اما از خودپرستی ها و خامی ها، بدگمانی ها و کوتاه نظری ها،
بدان فراخ انقلاب تنگ گشته و درجائیکه در تهران با دقت و حوصله
شکبوتی که در کمین مگس است، رشته های دام را از درون و بیرون گرد
گرفته انقلابی ایران استوار می کردند، زمامداران رشت به افسون کسانی
مانند سعیدالدوله و نصر الملك و سردار محیی و دیگران از اشراف نرنگه
باز باسانی بخواب میرفتند و ای بسا که این خواب شیرین بیداری و حشمتاکی
از پس داشت.

همکاری جنگل و انقلاب مانند خاری در چشم متنعمان و اکهنه -
رستان بود. از این روز همان روزهای نخست در صدد اختلال آن و یابست
کم فلج گذاشتن آن برآمدند. پادوهای سیاسی از همه رنگ در ظاهر برای
بیان بگری و در باطن برای کاشتن تخم اختلاف و نفوذ در قساطر ضعف
میرزا و اطرافیان او، دسته دسته از تهران رو برشت نهادند. حتی کسانی که
کمان میرفت اندک اعتباری نرد میرزا کوچک خان دارند مانند حاج
احمد کسائی و عبدالحسین سردار محیی بدان منظور بکار گرفته شدند.
فرقم حیدر عموغلی و دوسه تن باران او که سر کوب تهران را بر هر کاری
قدم می شمردند اینان توانستند در سرشت نیست میرزا چنانکه باید رسوخ
کنند. و نیروهای انقلاب را از حرکت بازدارند و اندک اندک کار را چه
موظف پیسخان بکشاندند. در آغاز پائیز سال ۱۳۰۰ میرزا کوچک بی هانه
رفق اختلافی که بر سر تحویل دارائی رشت و الحاق نیروهای جنگل به

ارتش انقلاب در میان برخاسته بود، حیدر عمواغلی، خالوقربان و سرخوش و کمیسرها ای انقلابی را به پیشخان دعوت کرد. در محل ملاقات میرزا حاضر نشد، در عوض گماشتگان او در پناه جنگل خانه زافر و گرفتند و به نیر اندازی پرداختند.

خالوقربان و حیدر عمواغلی با آتش موزر هر یکی از طرفی راهی باز کردند و به جنگل زدند. خالو بشهر رسید، اما حیدر عمواغلی در راه گرفتار و بدستان کسان میرزا زندانی گشت. سرخوش هم در همان خانه میان شعله های آتش جان سپرد.

از اینجا کشاکش ملحانه میان جنگل و انقلابیون ایران بیرحمانه در گرفت و هر دورا بقاصله دو ماه یکسر ازهای در آورد. بهترین وارزندم ترین فرزندان ایران در این ماجرا تارک سر کردند و یا ناچار به جدائی وطن گشتند. میرزا کوچائخان در برف و بوران گدوک از با درافتاد و سرش بدست کردان از تن جدا شد. حیدر عمواغلی بدست اسماعیل جنگلی خواهرزاده میرزا در زندان کشته شد. احسان الله خان و چند تن دیگر به باد کوبه پناه جتند^۱

اما جدا از هر گونه تعصب، حمله یا جانبداری از این و آن، ماجرای جنگل و مونسوع قتل حیدر عمواغلی یکی از حساسترین وقایع تاریخ ایران است که باید با دقت و تعمق بیشتری مورد بررسی قرار گیرد و مانیز بخش آینده را باین مهم اختصاص داده ایم.

www.chebayadkard.com

بخش چهاردهم

بدر عمو اغلی، چرا او چگونه کشته شد؟

از آغاز بخش نخستین - که شرح مقدماتی از اولین روزهای زندگی و دوران کودکی قهرمان داستان خویش پرداختیم تا اینجا که به پایان ماجراهای زندگی از نزدیک می‌شویم، بارها، به مرگ او اشاراتی شده است، مرگ زودرس ناپهنگام که در شرایط غیر عادی اتفاق افتاد.

در ماجرای مرگ حیدر عمواغلی نیز، چون زندگی و مبارزات او نکات مبهم و اسرار آمیز فراوانی وجود دارد، بدین معنی که هر یک از نویسندگان و پژوهشگران، بنا به علل، عوامل و انگیزه‌های خاص سیاسی و اجتماعی، مرگ او را بنحوی تفسیر کرده و یا احیاناً مورد بهره‌برداری قرار داده‌اند.

مرگ ناگهانی حیدر عمواغلی در شرایطی که وجوش بیش از هر زمان دیگر مورد نیاز انقلابیون بود، آنهم در قلب جنگل - یعنی پایگاه انقلاب و انقلابیون - و بدست عناصر افراطی و تندرو نهضت جنگل، یا کمونیست‌هایی که با مناشات و روحیه‌سالمت آمیز میرزا کوچک‌خان مخالف بودند، پرده از رمز و راز بر ماجراهای ملاسراقتلگاه حیدر عمواغلی - می‌گشند، و برای روشن ساختن این تیرگی‌هاست که ما نیز بخش مستقلی از کتاب حاضر را به این مهم اختصاص داده‌ایم:

نویسنده‌ای می‌گوید: «... حیدر عمواغلی در جنگل بدست اسماعیل جنگلی - خواهرزاده میرزا - کشته شد...»^۱ و اسماعیل جنگلی در یادداشت‌های خود، از تأثر و تأسف شدید میرزا پس از شنیدن خبر مرگ حیدر

خان‌یاد می‌کند.

جمعی معتقدند که گروهی از یاران نزدیک میرزا، که از سازشکاری او در قبال عناصر ناپاب و خودداری وی از تصفیه نهضت جنگل ناراضی بودند، دست باینکار زدند. و جمعی دیگر مرگ حیدر را نتیجه توطئه کمونیستهای گیلان می‌دانند، که حتی با سیاست دولت شوروی مبنی بر ایجاد و گسترش روابط با دولت مشروطه ایران مخالف بودند، تا آنجا که حتی نمی‌خواستند نماینده کمونیسم بین‌الملل را در میان خود بپذیرند. ما بسیاری از این قضاوت‌های ضد و نقیض و متضاد و متضاد را طی صفحات پیشین دیدیم، و اینک برای پاسخ گفتن به پرسشهای فوق، چاره‌ای نداریم، جز اینکه اسناد و مدارک موجود را در کنار هم مرور کنیم. خوشبختانه در این زمینه، علاوه بر منابع و مآخذ متعدد، یادداشتهای خطی میرزا اسماعیل جنگلی و مهمتر از آن یادداشتهای منتشر نشده یکی از مردان سیاسی و شخصیت‌های مورد اعتماد معاصر (که اکنون در قید حیات است) در اختیار ماست.

البته تأکید روی این دو مبحث، دلیل آن نیست که در صحت منابع دیگر، مخصوصاً کتب و مقالاتی که در این زمینه چاپ و منتشر شده است، تردید کنیم و یا احیاناً به نفعی آنها بپردازیم. بلکه تلاش ما بدان خاطر است، که ارائه مطالب هر دو مآخذ که برای اولین بار انتشار می‌یابند و حاوی نکات بسیاری در زمینه مطلب مورد بحث ما هستند، که برای نخستین بار بر صفحه کاغذ می‌آیند، و مخصوصاً یادداشتهای دوم حقایق تاریخی را آن چنان که بوده است در معرض داوری خواننده صاحب نظر قرار دهیم. در باره یادداشتهای دوم و نویسنده باید گفت: این رجل آزاده و میهن پرست، که در دفاع از حق و حقیقت و مبارزات وطن دوستانه - در گیلان - شهره خاص و عام است و متأسفانه - بنا به خواست خود او - مجاز از بردن نامش نیستیم، از مبارزان نام آوری است که در جریان نهضت جنگل، شاهد نزدیک پارمائی جوانان بوده وی در مقدمه ماجرای مرگ حیدر عمواغلی در کتاب - منتشر شده - خاطر اتش، تأکید می‌کند:

شاید نیازی به تکرار این مطالب نباشد، که مرگ حیدر عمواغلی

پهن زندگی او همراه با رویدادهای شگفت‌انگیز و روایات و داستانهای
 شاهانه آمیزی شده که با داوربهای متفاوت و اغلب متضاد درآمیخته است.
 اینکه سالها از مرگ حیدر عمو اغلی میگذرد، هنوز نه تنها زندگی او،
 بلکه علت و نحوه مرگش نیز در پرده‌ای از ابهام و تیرگی فرو رفته است و
 خصوص داستان آخرین روزهای زندگی - بویژه ماجرای بیست و چند
 روزی که در بازداشت بسر میبرد و سرانجام مرگ او که در پیچ‌های زندان
 ایطانب گورستان - بروش گشود - نویسنده آنگاه اندکی بعقب باز
 گشته و ماجراهائی را که پیرامون حیدر عمو اغلی و پایان کار جنگلیها منجر
 شد باین مقدمات آغاز می کند:

طبق قراردادیکه بین کوچک‌خان و بالشویکان منعقد شده بود
 شورویها متعهد شده بودند از تبلیغات کمونیستی در ایران خودداری کنند.
 افراد مسلح بیش از تعداد معین و مشخص بایران وارد نکنند و از فرامین
 شاه کوچک‌خان تبعیت کنند. و مواد دیگر. ولی آنان رعایت نکردند،
 از طرفی بدبها نهائی بر تعداد قوای خود میافزودند و از طرف دیگر بتأثیر
 ستورات آبو کف که نماینده کنگره حزب بود تبلیغات کمونیستی را تشویق
 دهقانان و کارگران و بعضی دسته‌جات صنفی مانند صنف کفاش را بشرکت
 و سازمانهای حزبی دعوت میکردند: نتیجتاً تصادمهائی بین کوچک‌خان
 و پارتاش با آبو کف و اطرافیان او روی میداد سرانجام کار بررسی موضوع
 حضورای انقلاب کشید در آنجا کوچک‌خان بعد از ذکر مطالبی توضیح
 داد «که در ایران نه کارخانه ایست که بتوان کارگزارش را زیر یک سقف
 تحت تعلیم مستمر قرارداد و نه کارگری بتعداد کافی که بتواند تکیه گاه
 انقلاب باشد، تکیه گاه ما فعلاً گروه عظیم دهقانان هستند که یک عمر زیر
 آفتاب و باران کار میکنند چند قرانی نخیره کرده و آن نخیره را که
 (پول حلال) نام داده اند، صرف زیارت اماکن متبرکه میکنند و شما بچنین
 تجربانی «ندا» میدهید که حتی «خدا» برا قبول نداشته باشند که البته
 حاصل اینکار جز پشت کردن رفجران ایرانی با و قرار گرفتن شان در صف
 دشمنانی که منتظر فرصت هستند نخواهد بود بنابراین باید قبول کرد که فعلاً

بهبود جزئیه برای انقلاب کمونیستی در ایران مهیا نیست.

شورای انقلاب با اکثریت تام، بر صحت نظر کوچک خان رأی داد ولی چند روزی نگذشته بود که شیخ غلامرضا خان زنگنه که از آزادیخواهان و میهن پرستان بود و در زمره مهاجرینی بود که در جنگ بین المللی اول بکشور عثمانی رفته و پس از بازگشت با انقلاب جنگلی پیوسته و در این زمان رئیس دیوان محاکمات انقلاب بود شبانه و محرمانه به میرزا کوچک خان خبر داد که جناح تندرو تصمیم گرفته است روز پنجشنبه ۱۹ مرداد از شباسرای شرکت در میتینگی که در سبزه میدان تشکیل میشود دعوت کند و در آن ازدحام و هیاهو کارشما را با شلیکی بسازد و دلایل خود را عرضه کرد. فردای آن روز کوچک خان بعد از وصول دعوتنامه میتینگ و پس از مشورت با خواص بسوی فومن حرکت کرد و روز سه شنبه ۱۷ - اسد - مرداد دفتر سر کمپرسی و کمپرسی جنگی فومن انتقال یافت.

بفاصله مدتی کوتاه کودتای سرخ در رشت بوقوع پیوست دولتی تازه با امرای تند تشکیل و عده ای از یاران کوچک خان که بدلائلی در رشت مانده بودند دستگیر شدند.

عکس العمل این ماجرا دستبرد جنگاوران و رزیده جنگل با نیار مهمات بالشویکان در «مدیریه» و حمل توپها و تفنگها و مهمات انبار بود بسوی پسرخان که بر سر تصرف سلاح های ربه شده پیکارهای مهیبی در حوالی پسرخان روی داد ولی جز سه عراده توپ که وسط رودخانه پسرخان گیر کرده بود بقیه اسلحه و مهمات و نعلبکی توپهای مذکور تحت هدایت کلنل فتحعلیخان ثقفی افسر ژاندارم و بحمایت آتش نقرات درویشعلی خان فومن رسید و از آنجا بدوال کوه منتقل شد.

تصادمهای قبلی این دو جناح موجب شده بود که توجه لنین قائد شوروی بماجرا جلب شود، لاجرم کوچک خان دو تن از یاران تردیسک و وقادار خود را بمسکو اعزام داشته بود این دو تن عبارت بودند از میر صالح مظفرزاده و گائوک آلمانی معروف بهوشنگ.

نمایندگان اعزامی میرزا کوچک خان، پس از اینکه با پیشوای روسیه

رهبر نخستین انقلاب کمونیستی جهان ملاقات و با وی مذاکره کردند ، موفق شدند لنین را متقاعد سازند ، که تندروهای کمونیست های قفقازی و ایران آنها در ایران ، در مجموع بزبان نهضت جهانی کمونیستها و از جمله شهر انقلابیون ایران است . و پیامهای ماعد در همین زمینه روانه ایران شدند .

اما وقتی این دو بایران باز میگشتند ، چند لحظه قبل از پیاده شدن در کشتی (که از یاد کوبه می آمد) در داخل کشتی توقیف شدند . گفتنی است که یاران میرزا کوچک خان ، نامه های مهمی از شخص لنین و سایر رهبران انقلاب کمونیستی روسیه ، برای کوچک خان به همراه داشتند ، ولی برای آنکه اسناد مورد بحث بدست انقلابیون سرخ که بزعم آنها دشمنان انقلاب و عوامل سیاستهای استعماری محسوب میشدند نیافتند این نامه ها را پاره پاره کرده ، خیس کردند و جویده و قورت دادند ... و بدین ترتیب پیامهای کمی رهبر انقلاب کمونیستی جهان بدست ایرانیان نرسید .



وقتی خبر دستگیری نمایندگان اعزامی میرزا کوچک خان به مسکو رسید ، بنوا گیکالو و بعد از وی یکی از زنده ترین انقلابیون روسیه را ، که در انقلاب مشروطیت ایران نیز نقشی بسیار موثر و ارزنده داشت ، برای تحقیق بیشتر درباره رویدادهای ایران و ملاقات با میرزا کوچک خان ، منطقه گیلان اعزام داشت . این نماینده مورد اعتماد لنین « سرگسی - اوورزنیکیز » نام داشت . که در تاریخ حزب کمونیست شوروی هم جایگاهش در کنار لنین آمده است . و از کسانی است که حتی برای جانشینی لنین و رهبری اتحاد شوروی از وی نام برده میشد . وی اصلا گرجی بود و با حسن نیت و آگاهی کامل به ایران آمد ... ۱۰۰

۱ - « در جست و جویین کنگره حزب کمونیست شوروی » مخریوف لرجونیکوزیرا
هوان عسکر زینک لنین ، بلوویک قدسی و یکی از پایه گذاران حزب کمونیست روس مورد
اعتمادی قرار داد او گفت : اوورزنیکیز در ۱۹۳۶ خود کشی کرد ، چون دیگر نمیتوانست رؤس
لنین را تحمل کند ، نقل از کتاب « ما برای تو خاچسکی - و ایالت لنین و تصفیه ارتش سرخ »
« ویکتور الکساندروف » ترجمه دکتر مهدی سار - پاورقی ۵۵ .

در اینجا قبل از پرداختن بدنباله یادداشتها و شرح مأموریت
اورژنیکیدزه، لازم است چاره‌ای نکات ضروری درباره وی گفته شود و
آنگاه بدنباله مطلب بپردازیم.

بی‌هیچ تردیدی، در آینده، درباره اورژنیکیدزه مطالب بسیاری در
کتاب تاریخی و بویژه منابع کمونیستی نوشته خواهد شد و این شخصیت
استثنائی را که یکی از برجسته‌ترین چهره‌های انقلاب اکبر و بطور کلی،
انقلابات کمونیستی در سراسر جهان، همچنین انقلابات آزادیخواهانه
ملت‌های گوناگون، و از جمله انقلاب مشروطیت ایران است، بهتر و بیشتر
به جهانیان خواهند شناساند. ولی در حال حاضر هنوز قسمت اعظمی
از زندگی و مبارزات او دزیده ابهام مانده و حتی نسل جدید شوروی نیز
نام او را بفراموشی سپرده‌است.

پس از مرگ لنین و روی کار آمدن استالین، بسیاری از شخصیت‌های
طراز اول جهان کمونیسم و یاران نزدیک لنین، مشمول تصفیه شده و
معدوم گردیدند. دیکتاتور استالین - که نام «دیکتاتوری پرولتاریا»
بر خود نهاده بود - بزرگانی چون توخاچفسکی،^۱ رادک،^۲ تروتسکی و
دیگران را از گردونه سیاست خارج ساخت و بدیار عدم فرستاد. در این
میان باید از کسانی چون سلطانزاده، نیک‌بین و رهبران دیگر اولین حزب
کمونیست ایران نیز نام برد، که در جریان همین تصفیه‌ها از میان رفتند.

اما اورژنیکیدزه این هوشیاری را داشت که قبل از آنکه بعنوان
«عامل امپریالیسم» در دادگاه‌های سفارشی «یا گودا»، «میزوف»،
«بریا» و دیگر جلادان استالین محکوم و معدوم شود، دست بخود کشی بزند،
تا لااقل نام خود را از تنگ آلودگی برهاند.

شخصیت‌های کمونیست بسیاری را می‌شناسیم که پس از محاکمات
آنچنانی و اعتراف بر اینکه از بدو تولد (و حتی قبل از آن!) عامل

۱ - محبوبترین مارشال اتحاد شوروی در طول تاریخ آن کشور و طراح نقشه حمله
و پیشگرا « علیه آلمان نازی، که بدنبال تبارک تومپه‌ای توسط سازمان‌های جاسوسی آلمان،
بستور استالین تمهید و تیرباران شد.

۲ - کارل رادک - یکی از نزدیکترین یاران لنین بوده که در زمان استالین، همراه با
توخاچفسکی و بسیاری دیگر از رهبران حزب، دولت و ارتش شوروی تیرباران شد.

امیر یالیم بودند، در زندان لویانکا و دخمه‌های یژوف و یا گودا زیر شکنجه معدوم شدند، اما دهها سال بعد مخصوصاً در دوران خروش چفب از آنان اعاده حیثیت شد، حال آنکه در این زمان نه فقط خود آنان، بلکه فرزندان، نوه‌ها و نیره‌هایشان نیز تلخی مصیبت را چشیده و با اصطلاح بحث کهن پوسانده بودند.

گوئی، اورژنیکیدزه، با آن روشیبنی خاص انقلابی خویش، جهان اوضاع را پیشینی میکرد و بهمین جهت قبل از اینکه بر قوشت بیگر یاران قریک لنین دچار شود، دستبه خود کشی زد. پس از این آشنائی مختصر، اینک بدنباله یادداشتهای مورد بحث میردازیم:

«اورژنیکیدزه» که در آن ایام مرد دوم اتحاد شوروی و دست راست لنین بحساب می‌آمد، معروفترین بمب‌ساز گرجی بود، که در قیام مشروطه ایران با آزادیخواهان و مشروطه خواهان رشت همکاری صمیمانه‌ای داشت. وی پس از چند جلسه گفتگو تحت تأثیر قدرت روحی، و فلسفه انقلابی میرزا اقرار گرفت. و آنگاه بشوروی باز گشت.

میرزا کوچک‌خان، هنگام اقامت اورژنیکیدزه در ایران، او را قانع کرده بود که اعمال و رویه‌اش در انقلاب صحیح‌تر از گروههای دیگر است و نه تنها مردم گیلان و مازندران، رویه انقلابی او را تأیید میکنند، بلکه مردم سایر نقاط کشور نیز، مبارزه او را با دولت و دستگاه حاکمه ایران، که تحت نفوذ کامل انگلستان قرار داشته - مورد حمایت و پشتیبانی قرار میدهند.

مرحوم حسن مهری که در روزهای اقامت اورژنیکیدزه در جنگل، رجم و همراه وی بود، بخود من [منظور شخصیتی است که خاطر اتش نقل نمود] گفت:

«بارها او «اورژنیکیدزه» تحت تأثیر افکار و عقاید میرزا کوچک خان قرار گرفت و با نظرات او موافقت میکرد حتی وقتی که من «حسن مهری» و او تنها میشدیم در نهایت سادگی و صداقت نظرات کوچک خان

را تأیید میکرد و تندروهای انقلابیون سرخ رشت را بیاد افتاد می گرفت. «
مرحوم مهری میگفت «شاید نتیجه مطالعات اورژنیکیدزه سبب شد
که دولت شوروی سعی کند با دولت ایران تماس برقرار کند که منتهی
با انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ شده.»

بهر تقدیر گزارشهای نمایندگان عالیمقامی مانند گیکالو که آخرین
فرمانده قشون سرخ در گیلان بود و اورژنیکیدزه که در حقیقت دومین
شخصیت اتحاد شوروی بود، دولت شوروی را قانع کرد ولی حزب کمونیست
شوروی را از مخالفت با میرزا کوچک خان باز نداشت. آنها کماکان اعمال
و افعال عناصر باصطلاح کمونیست ایرانی را تأیید میکردند. تا وقتی که
ضعف سازمان انقلاب سرخ گیلان و نارضایتی عمومی مردم از آنان،
طی برخورد هائیکه بین قوای دولت و انقلاب سرخ رشت روی داد بر
بالشویکان قفقاز و حامیان آنها مسلم کرد که باید راه تازه ای بیابند، ناچار
با تهیه مقدماتی ظاهراً طبیعی حیدرخان عمواوغلی را که مورد اعتماد
عمال شوروی در عین حال از یاران قدیم مشروطه خواهان ایران از جمله
کوچک خان بود بایران اعزام داشتند. حیدر عمواوغلی با عمدودی نفرات
مسلح و مقادیر زیادی اسلحه و اعتبار مالی بایران آمد که کاملاً معلوم است
آن اسلحه و اعتبار متعلق بدولت شوروی یا اقرار آن دولت بوده و میباید
فهرآبه نفع سیاست صاحب کار بمصرف میرسید. اما صاحب کار در چه وضعی
بود:

۱- قدرتی را که برای تهدید دولت ایران بنام انقلاب سرخ در
داخل ایران بوجود آورده بود میدید که چهار چندمسته گی است و نمیتواند
قدرتی تهدید کننده باشد.

الف: دسته کمونیستهای مکتب آبوکف

ب: دسته کردها که متحد انقلاب سرخ کمونیستی بودند در عین حال
مجالس روضه خوانی تشکیل میدادند.

ج: ونسته احسان اله خان که برای تصرف تهران جدا گانه نقشه
مستقلی طرح کرده و به هدایت مرحوم ساعدالدوله خلعتبری به کمینگاهی
که برای کوییدنش آماده شده بود، نزدیک میشد.



در مقابل این دستجات مشتت گروه جنگلی قرار داشت که سیاست ملی و ضد کمونیستی را تعقیب میکرده و حاضر به هیچگونه سازشی بر مبنای اصول ضد مذهب و ملیت نبود. در چنین اوضاع و احوال حیدر عمو اوغلی ایران گسیل شد که:

۱- یابین جناح های مختلفه انقلاب ایران «در گیلان» سازشی دهد و آنها را برای تهدید و تصرف تهران بکار وادارد.

۲- یا اگر اقدامات جداگانه دولت شوروی برای نزدیکی و ایجاد رابطه با ایران به ثمر رسید در پایان دادن بحرکات انقلابی جناح های مختلفه در گیلان بروفق سیاست جدید شورویان فعالیت کند و کاری را که بعداً نسبت کلا تراف وابسته نظامی شوروی انجام گرفت انجام دهد. جریان فعالیت های حیدر عمو اوغلی نشان داد که او برفع علل اختلاف بین کوچک گیلان و انقلابیون رشت موفق نشد فقط از توسعه اختلاف جلوگیری کرد و ایجاد کمیته ای مشترک ظواهری آراست و باتشکیل دولتی که خودش رئیس خارجی آن بود حق تماس با سیاست خارجی را که برای او در آن زمان منحصر آ دولت شوروی بود برای خود محفوظ نگاهداشت.



در عین حال دیده و شنیده میشد که خاصان حیدر عمو اوغلی مانند یو.ال.دش اسمعیل که جوانی زیبا و چابک و حراف و مورد وثوق قاضی عمو اوغلی بوده از رویه اثر و اطلبانه کوچک خان و علاقه اش باصول و شروع دین به نرمی انتقاد میکنند و باز دیده و شنیده میشد که توقعات بعضی سردسته های قوای جنگل مانند مسید جلال چمنی و غیره بالا گرفته و علاقه ایرانی در آنها که از گفتار انتقاد آمیز «یاران وارد» مستفید میشدند، کمر بسته است. باید یادآوری کنم، که حیدر خان عمو اوغلی پس از ورود به ایران مرکز کارش را در رشت تشکیل نداده بود بلکه در کنار مرکز کار کوچک خان مستقر شده و تماس دائم با سردسته های میرزا کوچک خان داشته است.